

ماهگیران

چنگیزی اوبیوما

ترجمه میثاق خلج



چترنگ

ضرب المثل ایگبو

ردپای یک مرد نمی تواند گله را بر ماند.

مرد دیوانه به زور وارد خانه ما شد
او که زمین مقدس ما را آلوده کرد
تنها حقیقت موجود در جهان را طلب کرد
او کشیش اعظم را بی رحمانه اندوهگین کرد
آه! آری فرزندانمان
آنان که بر گور اجداد ما گام می گذارند
باشد که جنون، همه آن ها را تباه کند.
شاید دندان نیش سوسمار مانند در بیاورند
شاید در مقابلمان یکدیگر را ببلعند
و همان طور که پیشینیان ما فرموده اند
نباید مانعشان شد!

متسیزی کیوتنه

ماهیگیران

ما ماهیگیر بودیم:

ژانویه ۱۹۹۶، بعد از اینکه پدرمان آکوره^۱ را، شهری در غرب نیجریه که ما در آن تمام عمرمان را کنار هم زندگی کرده بودیم، ترک کرد، من و برادرهایم ماهیگیر شدیم. بانک مرکزی نیجریه، که پدرم در آنجا کار می کرد، در اولین هفته نوامبر سال قبل، او را به شعبه دیگری از بانک در شهر یولا^۲ — شهری در شمال کشور که بیش از هزار کیلومتر جاده مالرو داشت — منتقل کرد. آن جمعه شب را به خاطر می آورم که پدرم با نامه انتقالی اش به خانه بازگشت. از آن جمعه تا شنبه، مشورت های پدر و مادرم به نجوا بود، مانند کاهنان معبد. از یکشنبه صبح، مادرم آدم دیگری شد. طوری در خانه چشم می چرخاند که انگار دنبال لانه موش می گشت. آن یکشنبه مادر به کلیسا رفت و در عوض خانه ماند و درحالی که اندوه نفوذناپذیری صورتش را پوشانده بود، انبوهی از لباس های پدرم را شست و اتو کرد. نه پدر و نه مادر، حتی یک کلمه هم به من و برادرهایم چیزی نگفتند، ما هم چیزی نپرسیدیم. من و برادرهایم — آیکنا^۳، بوجا^۴ و اُیمبه^۵ — کم کم درمی یافتیم

1. Akure
2. Yola
3. Ikenna
4. Boja
5. Obembe